

تأثیر اسلوب قرآن در کلام علی (ع)

رقیه صادقی نیری*

چکیده

قرآن کریم، پس از نزول، تأثیر فراوانی بر ادبیات و فرهنگ ادبی عرب داشته است و میزان این تأثیر، معیاری برای ارزیابی متون محسوب می‌شود. این تأثیر از دو جنبه قابل بررسی است: ۱. مفاهیم که موجب غنای معنا می‌شود ۲. شکل و ساختار که موجب زیبایی متون می‌شود؛ و بی‌گمان به دلیل همراهی مداوم علی(ع) با پیامبر(ص)، اثر حقیقی قرآن در کلام عربی بر زبان و کلام علی(ع) بوده و آنچه از مجموع کلام ایشان در نهج‌البلاغه به ما رسیده، از بارزترین تجلیات قرآن در ادب عربی هم در مفهوم و هم در ساختار است و این امر موجب شده که علی(ع) امام و پیشوای فصیحان و سرور بلیغان و کلامش (نهج‌البلاغه) پایین‌تر از کلام خالق و برتر از کلام مخلوق باشد. در این مقاله با مقایسه نمونه‌هایی از آیات قرآن و کلام علی (ع) تأثیر آیات قرآن از جنبه ساختاری به‌ویژه در گزینش مفردات و ساختار جملات بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، کلام علی، نهج‌البلاغه، گزینش واژه‌ها، ساختار جملات.

مقدمه

قرآن کریم با حضور مقتدرانه در عرصه‌های علمی، اقیانوسی بیکرانه از علوم را در اختیار بشر می‌نهد تا انسان‌ها برحسب توانایی و تلاش خویش از ذخایر بی‌پایان آن بهره‌گیرند. یکی از این عرصه‌ها، علم ادبیات عرب است که با توجه به نزول قرآن به زبان عربی و برخورداری آن از اعجاز بیانی و ادبی، و خضوع ادیبان و سخنوران در برابر شگفتی بیان و زیبایی ساختار آن در دوره طلایی ادبیات عرب - یعنی در عصر نزول قرآن - بهترین و متقن‌ترین متن ادبی و معیار در حوزه ادبیات به‌شمار می‌رود و از همین رو تأثیر فراوانی بر ادبیات و فرهنگ ادبی عرب داشته

* استادیار گروه علوم قرآنی و حدیث دانشگاه تربیت معلم آذربایجان rsadeghiniri@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۱۴، تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۱/۱۱

است. بی‌گمان، اثر حقیقی قرآن در کلام عربی بر زبان و کلام علی (ع) بوده و آنچه از مجموع کلام ایشان در نهج البلاغه به ما رسیده است، از بارزترین تجلیات قرآن در ادب عربی محسوب می‌شود. دلیل اصلی این امر این است که فرزند کعبه - که درود خداوند بر او باد - هنوز خردسال بود که رسول‌الله (ص) او را به خانه‌اش برد و لحظه‌های زندگی‌اش را با لحظه‌های زندگی او درآمیخت. بدین سان، آن بزرگوار، علی (ع) را در سایه‌سار آموزه‌های وحی برآورد و از قبل از اسلام به دلیل قحطی که دامن قریش و ابوطالب را گرفت، تحت سرپرستی پیامبر (ص) قرار گرفت و در دامان پیامبر اکرم (ص) بزرگ شد. (طبری، ۱۹۸۷م: ۲۱۳/۱؛ ابن هشام، ۱۹۷۵م: ۲۲۸/۱) بعد از اسلام نیز همگام و همراه همیشگی رسول‌الله (ص)، سیراب‌شده از چشمه‌سار زلال وحی، و فراگیرنده و ابلاغ‌کننده وحی بوده است. زیباترین بیان در ترسیم این پیوند و هماهنگی را مولا (ع) در ضمن گفتاری بلند بدین‌سان تبیین کرده است:

آنگاه که کودک بودم، پیامبر مرا در کنار خود نهاد و بر سینۀ خویش جا داد. مرا در بستر خود می‌خوابانید، چنانکه تنم را به تن خویش می‌سود و بوی خوش خود را به من می‌بویانید و گاه بود که چیزی را می‌جوید، سپس آن را به من می‌خورانید ... و من در پی او بودم، در سفر و در حضر، چنانکه شترپیچۀ در پی مادر. هر روز برای من از اخلاق خود نشان‌هایی برپا می‌داشت و مرا به پیروی آن می‌گماشت. هر سال در «حراء» خلوت می‌گزید؛ من او را می‌دیدم و جز من کسی وی را نمی‌دید. آن هنگام جز خانه‌ای که رسول خدا (ص) و خدیجه (ع) در آن بودند، در هیچ خانه‌ای مسلمانی راه نیافته بود؛ من سومین آنان بودم. روشنایی وحی و پیامبری را می‌دیدم و بوی نبوت را حس می‌کردم. هنگامی که وحی بر او (ص) فرود آمد، آوای شیطان را شنیدم و گفتم: ای فرستاده خدا، این آوا چیست؟ گفت: این شیطان است که از بیم آنکه او را نپرستند، نومید و نگران است؛ همانا تو می‌شنوی آنچه را من می‌شنوم و می‌بینی آنچه را من می‌بینم، جز اینکه تو پیامبر نیستی و وزیری و بر راه خیر می‌روی و مؤمنان را امیری. (نهج البلاغه: ۳۰۰)

محدثان و مورخان آورده‌اند که آن بزرگوار همواره می‌فرمود:

از من، هر آنچه از آیات الهی خواهید، پیرسید، چرا که همه آیات الهی را می‌دانم که کی و کجا نازل شده است، در فرازها یا فرودها، در روزها یا شب‌ها. (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ۳۸/۱)

به خداوند سوگند، همه آیات الهی را می‌دانم درباره چه و کجا نازل شده است. پروردگام به من قلبی فهمیم و زبانی پرسنده بخشیده است. (حسکانی، ۱۴۱۱ق: ۴۵/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۹۷/۸۹)

همه آیات الهی را بر رسول‌الله (ص) خواندم و پیامبر معانی آیات را به من تعلیم داد. (حسکانی، ۱۴۱۱ق: ۴۵/۱)

امام علی (ع) در قول و فعلش به شدت متأثر از قرآن بود. آن حضرت (ع) که خود قرآن ناطق بود، در پرتو کلام وحی آنچنان فرهنگی پویا و پیشرو را بنیان نهاد که به جای محبوس شدن در ذهن‌ها و لابه‌لای کتاب‌ها، خط‌سیر حیات انسان‌ها را متحول می‌ساخت، چرا که قرآن نازل نشده بود تا صرفاً معلم عقل، ادب، هنر، قصه و تاریخ انسان‌ها باشد (هر چند همه این‌ها را نیز در برداشت)، بلکه آمده بود تا روشنگر راه زندگی باشد؛ و امام علی (ع) به نیکی این را می‌دانست. بدین‌سان، علی (ع) جان و دل را در آبشار وحی شستشو می‌داد و از نغمه‌های دلنواز آن، به وجد می‌آمد و لحظه‌های زندگی را با آموزه‌های وحی درمی‌آمیخت؛ تا آنجا که وقتی در کوچه و بازار قدم می‌زد، با آیات قرآن، مردم را هدایت می‌کرد و می‌فرمود: «تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا في الارض ولا فسادا والعاقبة للمتقين» (قصص، ۸۳/۲۸) و سپس می‌افزود: این آیه درباره‌ی والیان اهل عدل و انصاف و تواضع و آنها که بر مردم قدرتی دارند، نازل شده است. (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۱۳۹/۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۳۷/۷) عمق این تأثیر را از استدلال حکیمانۀ آن حضرت (ع) به آیات، هنگامی که احکامی ناروا از سوی خلفا صادر می‌شد، می‌توان دریافت. برای نمونه، آنگاه که عثمان دستور رجم‌زنی را که فرزندش شش‌ماهه متولد شده بود، صادر کرد، امام (ع) فرمود: این حکم صحیح نیست، چرا که خداوند در قرآن می‌فرماید «... و حمله و فصالة ثلاثون شهرا...» (احقاف، ۱۵/۴۶) و نیز می‌فرماید: «والوالدات يرضعن اولادهن حولين كاملين لمن اراد ان يتم الرضاعة» (بقره، ۲۳۳/۲)؛ پس مدت حاملگی شش‌ماه است و بر او رجمی نیست. عثمان بعد از این استدلال عالمانه، به‌دنبال زن فرستاد، اما او رجم شده بود. (ابن‌انس، ۴۰۶ق: ۱۲۵/۲)

این تأثیر شگرف قرآن در نهج‌البلاغه در جنبه‌ی ادبی ظهور و بروز بیشتری داشته و موجب ارتقای سطح فصاحت و بلاغت نهج‌البلاغه شده است.

فصاحت یعنی «درست سخن گفتن و مطلب را با کلماتی صحیح و زیبا بیان کردن»، و از این رو، قرآن کریم فصیح‌ترین کلام‌ها است که در آن معانی در الفاظی کوتاه و زیبا بیان شده است و همین خود یکی از جهات اعجاز قرآن به‌شمار می‌آید، یعنی دیگران از اینکه همانند آن سخن بگویند، عاجز و ناتوانند. خداوند متعال می‌فرماید:

قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیرا.

بگو: اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد، هر چند برخی از آنها پشتیبان برخی [دیگر] باشند. (اسراء، ۸۸/۱۷)

بلاغت یعنی «سخن درست گفتن و کلام فصیح (درست و زیبا) را درجای مناسب خود به کار بردن». فصیحان و ادیبان همه ملل و ادیان به فصاحت و بلاغت نهج البلاغه اعتراف و اذعان دارند و اینک نمونه‌هایی از آنها:

- گردآورنده نهج البلاغه، سید رضی (قدس سره) - که خود از وزنه‌های میدان فصاحت و بلاغت است و گوی سبقت را از بسیاری از فصحا و بلغای عرب ربوده و سالیان درازی از عمر شریف خود را صرف جمع آوری گفته‌های آن حضرت (ع) کرده است - در مقدمه نهج البلاغه می نویسد:

امیر المؤمنین (ع) منشأ فصاحت و منبع بلاغت و پدیدآورنده آنها است؛ مکنونات بلاغت از او آشکار و قوانین و اصول آن از او گرفته شده است؛ همه سخنرانان و خطیبان به او اقتداء کرده و همه واعظان بلیغ از سخن او استمداد جسته‌اند. با این همه، او همیشه پیشرو است و آنها دنباله‌رو، او مقدم است و آنها مؤخر؛ زیرا سخن او کلامی است که آثار علم الهی، و بوی عطر سخن پیامبر (ص) را به همراه دارد. (نهج البلاغه: مقدمه، ۲۷)

- عزالدین عبدالحمید بن ابی الحدید معتزلی - از دانشمندان معروف اهل سنت در قرن هفتم هجری و یکی از شارحان معروف نهج البلاغه، در کتاب شرح نهج البلاغه خود که آن را در ۳۰ جلد نگاشته و به گفته خودش تألیف آن چهار سال و هشت ماه [درست به اندازة دوران زمامداری و خلافت ظاهری حضرت علی (ع)] به طول انجامیده - بارها در برابر فصاحت و بلاغت فوق العاده نهج البلاغه سر تعظیم فرود آورده و درباره علی (ع) و نهج البلاغه نوشته است:

.. اما الفصاحه فهو عليه السلام امام الفصحاء و سيد البلغاء و في كلامه قيل: دون كلام الخالق و فوق كلام المخلوقين، و منه تعلم الناس الخطابه و الكتابة ...

امیر المؤمنین علی (ع)، امام و پیشوای فصیحان و سرور بلیغان است و درباره کلامش (نهج البلاغه) گفته شده است که پایین تر از کلام خالق و برتر از کلام مخلوق است، و مردم از او فن خطابه و سخنرانی و راه و رسم نویسندگی را آموخته‌اند ... (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۱/۲۴)

تأثیر اسلوب قرآنی در مفردات نهج البلاغه

دقت در استعمال الفاظ مترادف

ترادف عبارت است از اینکه دو یا چند لفظ مفرد با یک اعتبار و در یک محیط زبانی، به صورت حقیقی و مستقل بر یک معنا دلالت کنند. با این تعریف، الفاظ مرکب و معانی مجازی و اسباب بلاغی و اختلاف اعتبارات و لهجه‌ها، جزء ترادف محسوب نمی شوند. (المنجد، ۱۴۲۲ق: ۱۳۵)

قرآن از آنچه ما به عنوان مترادف در الفاظ می‌شناسیم، خالی است و این مطلب از مسائلی است که خداوند به وسیله آن، صاحبان فصاحت زبان عربی را به مبارزه می‌خواند و آنها را عاجز می‌سازد از اینکه سوره‌های مثل آن بیاورند که الفاظ آن متفاوت و بین معانی آن نزدیکی به گونه‌ای باشد که در آن تصور مترادف برود، در حالی که مترادفی در آن نیست، بلکه هر لفظی در نظم آشکار خود مقام و جایگاهی دارد که غیر آن، این مقام و جایگاه را ندارد.

البته رد مترادف در الفاظ قرآن کریم، به معنای رد آن در زبان عربی نیست، چرا که بر هیچ کس پوشیده نیست که جایگاه الفاظ از لحاظ منکر و مذموم بودن، ضعیف و متروک بودن، فصیح و فصیح‌تر بودن، شاذ و متواتر بودن و اوصاف دیگر، در مراتب فصاحت و بیان متفاوت است؛ و عجیب نیست که لفظ ضعیف و فصیح یا منکر و متواتر به صورت حقیقی و با اعتبار واحد در یک منطقه زبانی بر معنای واحدی دلالت می‌کند که در این صورت می‌گوییم آن دو مترادفند و چه بسا این مطلب در بسیاری از مترادفات در زبان عربی واقع شده است، اما بدون شک الفاظ قرآن کریم از نظر فصاحت بیان در بالاترین طبقه و همه در یک شکل قرار دارند و انکار مترادف در قرآن کریم، با توجه به تفاوت درجه مترادفات در نردبان فصاحت، با والایی و علوی بیانی و فصاحت الفاظ قرآن کریم سازگاری دارد و خلاصه اینکه سخن در مترادف دو لفظ بر این دلالت می‌کند که یکی از آن دو یا هر دوی آنها یک یا چند درجه از طبقه بالای فصاحت پایین‌تر است و به همین دلیل قرآن کریم از وجود مترادف بین الفاظ خالی است. برای مثال، در قرآن واژه «یأس» به معنای «انتفای طمع و قطع امید» آمده است (راغب اصفهانی، بی تا: ۵۵۰) و لذا غالباً در ارتباط با قطع امید کفار ذکر می‌شود: «... اليوم یس الذین کفروا من دینکم ...» (مائده، ۳/۵)، یعنی امید کافران از بازگشت جاهلیت قطع شد. (نحاس، ۱۴۰۹ق: ۲۷۰) امام علی (ع) نیز این لفظ را با همین دقت در معنا استعمال کرده می‌فرماید:

و لقد سمعت رنة الشيطان حين نزل الوحي عليه صلى الله عليه وآله فقلت: يا رسول الله ما هذه الرنة فقال: هذا الشيطان قد أيس من عبادته.

هنگامی که وحی بر پیامبر (ص) فرود می‌آمد، ناله شیطان را شنیدم، گفتم: «ای رسول خدا، این ناله چیست؟ گفت: «ناله شیطان است که از پرستش خویش مأیوس شد.» (نهج البلاغه: خطبه ۱۹۲)

در اینجا «یأس» یعنی «انقطاع از رحمت خداوند متعال». اما «قنوط» در قرآن به معنای «یأس و ناامیدی از خیر خاصی» است و لذا در ناامیدی از رحمت و فضل خدا استعمال شده است:

.. لا تقنطوا من رحمة الله ...

از رحمت خدا مأیوس مشوید. (زمر، ۵۳/۳۹)

قال و من یقنط من رحمة ربّه إلا الضالون.

گفت: جز گمراهان چه کسی از رحمت پروردگارش نومید می‌شود؟ (حجر، ۵۶/۱۵)

امام (ع) نیز قنوط را به محرومیت از رحمت الهی معرفی کرده‌اند:

فانک تنزل الغیث من بعد ما قنطوا و تشر رحمتک و انت الولی الحمید.

همانکه تویی خداوندی که پس از ناامیدشدن مردم، باران را فرو می‌فرستی و رحمت خود را همه جا

می‌گسترانی و تویی سرپرست نظام آفرینش که به ستودن سزاواری. (نهج البلاغه: خطبه ۱۱۵)

در یک آیه، «یأس و قنوط» که دو معنای مختلف دارند، در کنار هم آمده‌اند.

لا یسأم الانسان من دعاء الخیر و ان مسّه الشرّ فیؤس قنوط.

انسان از دعای خیر خسته نمی‌شود؛ و چون آسیبی به او رسد، مأیوس [و] نومید شود.

(فصلت، ۴۹/۴۱)

ذکر «قنوط» پس از «یأس» از باب ذکر خاص بعد از عام است، چرا که یأس قطع امید

به صورت کلی و قنوط یأس از خیر است. (الدوری، ۲۰۰۶م: ۱۸۷ - ۱۸۸) امام (ع) با پیروی

از اسلوب قرآنی، قنوط از رحمت و یأس از مغفرت را در کنار هم به کار برده است:

الحمد لله غیر مقنوط من رحمته و لا مخلو من نعمته و لا مأیوس من مغفرته.

ستایش خداوندی را سزاست که کسی از رحمت او مأیوس نشود، و از نعمت‌های فراوان او بیرون

توان رفت، خداوندی که از آموزش او هیچ گنهکاری ناامید نشود، (نهج البلاغه: خطبه ۴۵)

اما «ابلاس» عبارت است از یأس شدیدی که «نداشتن حجت» را نیز معنا می‌دهد

(نحاس، ۱۴۰۹م: ۲۴۸/۵)

و یوم تقوم الساعة یبلس المجرمون.

و روزی که قیامت برپا شود، مجرمان نومید می‌شوند. (روم، ۱۲/۳۰)

بعضی گفته‌اند مقصود این است که کافران متحیر می‌مانند چون با ظهور آن روز،

حجت‌ها و دلایل آنان درباره انکار قیامت باطل می‌شود.

امام (ع) لفظ «ابلس» را به همین معنای قرآنی (نداشتن حجت) استعمال فرموده است؛

چنان‌که در وصف مرده که حجتی ندارد، می‌فرماید:

ثم أدرج فی أكفانه مبلسا.

پس از مرگ، او را مأیوس‌وار در کفن بیچانید. (نهج البلاغه: خطبه ۸۳)

اقتباس الفاظ قرآنی

قرآن کریم در فضایی نازل شد که ادب جاهلی در اوج بود. غنای الفاظ و گستردگی واژگانی زبان عربی در آن روزگار در حد نهایی سیر می‌کرد. قرآن کریم در چنین فضایی با بیانی استوار و ادیباتی در اوج و بلاغتی در ستیغ نازل شد، اما در این فضا، قرآن کریم برخی از واژه‌های به‌کاررفته در ادب جاهلی - چون «صلاة»، «تسبیح»، «حمد»، «شکر» - را به لحاظ محتوا کاملاً دگرگون کرد و محتوایی نو و معنایی دیگر به آنها بخشید که البته با معنای پیشین در پیوند بوده است. امام علی (ع) نیز در اقتباسات خود همان الفاظی را استعمال کرده که قرآن بار غنایی آنها را بالا برده است و این مطلب متأثر شدن امام (ع) از قرآن را به‌خوبی می‌نمایاند؛ برای مثال، لفظ «قرآن» بیش از چهل بار در نهج البلاغه به‌کار رفته است و الفاظ مرتبط با اسماء و صفات قرآن، نشان می‌دهد که فهم امام (ع) از لفظ قرآنی از سیاق قرآنی سرچشمه می‌گیرد. امام فرموده است:

الحمد لله الذي جعل الحمد مفتاحاً لذكره.

ستایش خداوندی را سزا است که حمد را کلید یاد خویش قرار داده است. (نهج البلاغه: خطبه ۱۵۷)

مراد از «ذکر» قرآن کریم است، چنان که در خود قرآن آمده است:

أنا نحن نزلنا الذكر وإنا له لحافظون.

بی‌تردید، ما این قرآن را به‌تدریج نازل کرده‌ایم، و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود. (حجر/۹)

ص والقرآن ذی‌الذکر. (ص، ۱/۳۸)

امام (ع) حمد را مفتاح ذکر قرار داده چرا که آغاز کتاب خدا «الحمد لله رب العالمین» است.

امام (ع) در جای دیگری در وصف قرآن می‌فرماید:

أفوضوا فی ذکرالله فإنه أحسن‌الذکر... و تعلموا القرآن فإنه أحسن‌الحديث و تفقهوا فیہ فإنه ربيع‌القلوب و استشفوا بنوره فإنه شفاء‌الصدور و أحسنوا تلاوته فإنه أنفع‌القصص.

به یاد خدا باشید که نیکوترین ذکر، یاد خداست... و قرآن را بیاموزید، که بهترین گفتار است، و آن را نیک بفهمید که بهار دل‌ها است. از نور آن شفا و بهبودی خواهید که شفای سینه‌های بیمار است، و قرآن را نیکو تلاوت کنید که سودمندترین داستان‌ها است (نهج البلاغه: خطبه ۱۱)

اسما و صفات قرآن دقیقاً از الفاظ قرآن اقتباس شده و وصف «ذکرالله» مأخوذ از خود قرآن است که - چنان که ذکر شد - در موارد مختلفی خود را ذکر نامیده است. وصف «شفاء‌الصدور» اقتباس از فهم قرآنی است که در وصف خود می‌فرماید:

یا أيها الناس قد جاءكم موعظة من ربكم وشفاء لما فی الصدور ...
ای مردم، به یقین برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی، و درمانی برای آنچه در سینه‌ها
است، آمده است. (یونس، ۵۷/۱۰)

همچنین قرآن را به پیروی از آیه نحن نقص علیک أحسن القصص ... (یوسف، ۳/۱۲)
قصص نامید و برای جلوگیری از ثقل تکرار «احسن»، فرمود: «انفع القصص».

انتقال لفظ از معنایی به معنای دیگر

مراد این است که لفظی را از محیط قرآنی آن بگیرند و برطبق ارتباطات جدید، معنای
دیگری به آن بدهند که البته با معنای پیشین مرتبط باشد؛ برای مثال، امام (ع) در نامه
تهدیدآمیزی به معاویه می‌نویسد:

و أنا مرقل نحوک فی جحفل من المهاجرین و الانصار و التابعین لهم یا احسان شدید زحامهم
ساطع قتامهم متسربلین سرایل الموت.

من در میان سپاهی بزرگ، از مهاجران و انصار و تابعان، به سرعت به سوی تو خواهم آمد،
لشکریانی که جمعشان بهم فشرد، و به هنگام حرکت، غبارشان آسمان را تیره و تار
ساخته، کسانی که لباس شهادت بر تن دارند. (نهج البلاغه: نامه ۲۸)

در اینجا به لفظ قرآنی «سراییل» که برای «عذاب» به کار برده شده، معنای «لباس
شهادت» عطا شده است.

امام علی (ع) در جای دیگری در وصف مؤمن می‌فرماید:

قد خلع سرایل الشهوات.

پیراهن شهوات را از تن بیرون کرده است. (نهج البلاغه: خطبه ۸۷)

در این جمله «سراییل» به زهد مومن اشاره دارد.

تأثیر اسلوب قرآنی در ترکیب جملات

بی‌شک سر اعجاز قرآن که با آن به تحدی برخاسته، استواری نظم در جملاتش است که
نوابع شعر و ادب و خطبه عرب را به این اعتراف واداشت که این کلامی برتر از کلام آنها
است و از آوردن آن عاجزند. تأثیر بیان و تعبیر جملات قرآن را در کلام امام علی (ع) از دو
جنبه می‌توان بررسی کرد:

۱. استفاده از ساختار جملات قرآنی

با دقت در ساختار جملات زیبا و پرمفهوم نهج البلاغه، رد پای ترکیبات قرآنی و وسعت اطلاع امام(ع) به مضامین و مفاهیم آن به خوبی آشکار می‌شود. برای نمونه، امام(ع) می‌فرماید:

وإن الله سبحانه قدامتن على جماعة هذه الأمة فيما عقد بينهم من حبل هذه الألفة التي ينتقلون في ظلها و يأوون الي كنفها.

خداوند پاک و منزّه بر این امت اسلامی بر «وحدت و برادری» منت گذاشته بود، که در سایه آن زندگی کنند. (نهج البلاغه: خطبه ۱۹۲)

گفتار امام(ع) (فی ما عقد...) برگرفته از ساختار آیات زیر است:

.. لو أنفقت ما فی الارض جميعا ما ألفت بین قلوبهم و لكن الله آلف بینهم ..

اگر تو همه آنچه را که در روی زمین است انفاق می‌کردی، دل‌های ایشان را به یکدیگر مهربان نمی‌ساختی، ولی خدا دل‌هایشان را به یکدیگر مهربان ساخت. (انفال، ۶۳/۸)

.. فأصبحتم بنعمته إخوانا ...

تا به لطف او برادران هم شدید. (آل عمران، ۱۰۳/۳)

امام(ع) گاه جهت ساختار قرآنی را تغییر می‌دهد؛ برای مثال در وصف منافقین می‌فرماید:

ان سألو الحفوا.

اگر چیزی را بخواهند اصرار می‌کنند. (نهج البلاغه: خطبه ۱۹۴)

که تغییری است از جمله قرآنی زیر در وصف مؤمنین:

.. لا یسئلون الناس إلیحافا ...

به اصرار از کسی چیزی نخواهند. (بقره، ۲۷۳/۲)

۲. ساخت جملات کوتاه

از دیدگاه علمای نحو، جمله کوچک‌ترین واحد زبانی است که از نهاد و گزاره تشکیل شده و دربردارنده معنایی است که سکوت بر آن نیکو است. در این باره ابن‌جنی می‌گوید:

جمله‌ها مرکب از دو جزء است: یا اسم + اسم مانند مبتدا و خبر و یا فعل + اسم مانند فعل و فاعل و نیز جانشین فعل و فاعل؛ و در هر کدام از این دو نوع حتماً باید اسمی (به‌عنوان مسند) باشد که چیزی مسندالیه آن باشد. (ابن‌جنی، ۱۳۷۴: ۲۸۸/۱)

باید گفت جملات با ترکیب مذکور، جملات کوتاه هستند که در قالب جملات فعلیه و اسمیه به کار گرفته شده و اسلوب‌های تقدیم و تأخیر، حذف، استفهام و امر در زمره جملات کوتاه هستند که در قرآن کریم در موارد فراوان برای بیان معانی والا از این جملات استفاده شده است و امام علی (ع) به عنوان عدل قرآن و پرورش یافته آن با تبعیت از اسلوب قرآن در بهره‌گیری از تنوع دلالتی، خبر، انشاء، جملات اسمیه و فعلیه، جملاستی ساخته و پرداخته و همگان را به این اعتراف واداشته که کلام وی دون کلام خالق و فوق کلام مخلوق است. برای مثال:

أوصيكم عباد الله بتقوى الله و أحذرکم أهل النفاق فإنهم الضالون المزلون و الزالون المزلون يتلونون ألوانا و يفتنون افتنانا و يعمدونکم بكل عماد و يرصدونکم بكل مرصاد.
ای بندگان خدا، شما را به ترس از خدا سفارش می‌کنم، و شما را از منافقان می‌ترسانم؛ زیرا آنها گمراه و گمراه‌کننده‌اند، خطاکارند و به خطاکاری تشویق کننده‌اند، به رنگ‌های گوناگون ظاهر می‌شوند، از طرفندهای گوناگون استفاده می‌کنند، برای شکستن شما از هر پناهگاهی استفاده می‌کنند، و در هر کمینگاهی به شکار شما می‌نشینند. (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۹۴)

امام (ع) برای بیان حالت حقیقی منافقین و عناد ثابت در وجودشان، از جملات اسمیه بهره برده (فإنهم الضالون المزلون و الزالون المزلون)؛ آنگاه برای توصیف طبیعت ظاهری آنها و قدرتشان بر تغییر شکل، به جملات فعلیه رو آورده است. (یتلونون ألوانا و يفتنون افتنانا و يعمدونکم بكل عماد و يرصدونکم بكل مرصاد)

۲.۱ تقدیم و تأخیر

تقدیم خبر بر مبتدا در قرآن برای دلالت بر اختصاص فراوان اتفاق افتاده است؛ مانند: «.. ذلک حشر علینا سیر». (ق، ۴۴/۵۰) تقدیم ظرف (علینا) به این معنا است که آن امر عظیم فقط در حیطه قدرت خداوند است و لاغیر. (زمخسری، ۱۴۰۷ق: ۴/۳۹۳) در نهج‌البلاغه نیز چنین ساختاری فراوان دیده می‌شود، همچون خطاب آن حضرت (ع) به یارانش:

و ان معی لبصیرتی.

اما من آگاهی لازم به امور را دارم. (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۰)

مراد، بصیرتی (ص) است که در زمان پیامبر (ص) بوده و تغییر نکرده است.

۲.۱.۱ تقدیم در متعلقات جمله

این حالت نیز در قرآن کریم برای افاده اختصاص اتفاق افتاده است؛ برای مثال:

قال كذلك قال ربك هو عليّ هين و قد خلقتك من قبل و لم تك شيئاً.

[فرشته] گفت: [فرمان] چنین است. پروردگار تو گفته که این [کار] بر من آسان است، و تو را درحالی که چیزی نبودی، قبلاً آفریده‌ام. (مریم، ۹/۱۹)

در این آیه (علیّ) به دلیل اختصاص مقدم شده و معنایش این است که اگرچه بچه‌دار شدن سالخورده و نازا نزد شما سخت و غیرممکن است، برای من آسان است. (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱۰/۳)

در صورتی که این اختصاص در بین نباشد، نیازی به تقدیم نیست:

و هو الذي يبدؤ الخلق ثم يعيده و هو أھون عليه ...

و اوست آن کس که آفرینش را آغاز و باز آن را تجدید می‌کند و این [کار] بر او آسان‌تر است. (روم، ۲۷/۳۰)

امام (ع) نیز این اسلوب را در موارد فراوان برای افاده حصر به کار برده است، برای مثال، در وصف اهل بیت (ع) می‌فرماید:

إلھم یفیء العالی و بهم یلحق التالی.

شتاب‌کننده باید به آنان بازگردد و عقب‌مانده باید به آنان پیوندد. (نهج‌البلاغه: خطبه ۲)

۲.۲ حذف

اسلوب حذف در قرآن به وفور نمونه دارد. شریف مرتضی در *امالی* نوشته است:

در قرآن، حذف‌ها و اختصارات عجیبی است که در هیچ کلامی یافت نمی‌شود. (شریف مرتضی، ۱۳۸۷: ۱۵۷/۳)

برای نمونه: «یوسف ایها الصدیق أفتنا...» (یوسف، ۶۷/۱۲)؛ که اگر محذوف‌ها را برگردانیم، جمله بسیار طولانی می‌شود، به این صورت: «دوست یوسف گفت: من فردی را می‌شناسم که تأویل خواب پادشاه را می‌داند؛ مرا بفرستید تا او را بیاورم. فرستادند و یوسف آمد. سپس به او گفت: یوسف نظر تو درباره این خواب چیست؟».

در *نهج‌البلاغه* نیز اسلوب حذف (حذف فاعل، مفعول و متعلقات جمله) فراوان به کار رفته است:

أیھالناس لایجرمنکم شقاقی.

دشمنی و مخالفت با من، شما را تا مرز گناه نراند. (نهج البلاغه: خطبه ۱۰۱)
أی لایحملنکم معاداتی و خلافی علی آن تکذیبونی. (خوئی، ۱۳۵۸: ۱۶۹/۷)

۲.۳ استفهام

استفهام در اصل به معنای طلب فهم است (ابن منظور، ۱۳۷۹ق: ذیل واژه «فهم»); اما استفهامات قرآنی غیر حقیقی هستند، چرا که از جانب خدایی است که از طلب فهم مستغنی است و لذا به جواب نیاز ندارد و استفهامات قرآنی به معنای انکار، توییح، تقریر، موعظه و تحقیر به کار می‌روند؛ مانند: ألم تر کیف فعل ربک بأصحاب الفیل. (فیل، ۱/۱۰۵) امام (ع) نیز در موارد مختلف جهت توییح و تقریر و... از این اسلوب بهره می‌گیرند. برای مثال:

فهل ینتظر أهل بضاعة الشباب إلا حوانی الهرم و أهل غصارة الصحة إلا نوازل السقم.
آیا خوشی‌های جوانی را جز ناتوانی پیری در انتظار است و آیا سلامت و تندرستی را جز حوادث بلا و بیماری در راه است؟ (نهج البلاغه: خطبه ۸۳)

۲.۴ امر

بسیاری از جملات قرآنی بر اسلوب امر قرار گرفته‌اند که امام (ع) نیز در مواردی از آن اسلوب بهره برده است:

و أطيع الله فی جمیع امورک.

در همه کارهایت، خدا را اطاعت کن. (نهج البلاغه: نامه ۶۹)

که اقتباسی است از آیه: «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ ...». (آل عمران، ۳۲/۳) امام (ع) در وصیتش به امام حسن (ع) می‌فرماید:

فاستعن بالله علی ما أهمک.

پس در مشکلات از خدا یاری جوی. (نهج البلاغه: نامه ۴۶)

که اقتباسی از صیغه‌های امر قرآنی است که در موارد زیادی در قرآن آمده است، مانند:

.. استعینوا بالله واصبروا ...

از خدا یاری جوید و پایداری کنید. (اعراف، ۱۲۸/۷)

۳. ساخت جملات بلند

جملاتی است که ساختار آن را جملات کوچکی تشکیل می‌دهد و طول و تفصیل بیشتری دارند.

۳.۱ شرط

گاه جمله طولانی در قالب شرط می‌آید که ادات شرط، فعل و جواب شرط از اقتضائات آن است. بدیهی است که ساختن جمله طولانی، مهارت ویژه‌ای در ارتباط دادن بین جملات کوتاه و به تبع آن بسط معانی زیاد در سایه طول جمله می‌طلبد. جملات طولانی، بیشتر برای حوادث مهمی چون قیامت که معانی وسیعی در بردارند، به کار می‌روند که در قرآن نمونه‌های زیادی برای آن می‌توان ذکر کرد؛ برای نمونه:

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ، و إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ، و إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ، و إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ، و إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ، و إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ، و إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ، و إِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ، بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ، و إِذَا الصَّحُفُ نُشِرَتْ، و إِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ، و إِذَا الْجَحِيمُ سُعِرَتْ، و إِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ، عِلْمَتْ نَفْسٌ مَا أُحْضَرَتْ.
آنگاه که خورشید به هم در پیچد، و آنگاه که ستارگان همی تیره شوند، و آنگاه که کوه‌ها به رفتار آیند، و آنگاه که شتران ماده وانهاده شوند، و آنگاه که وحوش را همی گرد آرند، و آنگاه که دریاها جوشان گردند، و آنگاه که جان‌ها به هم در پیوندند، و پرسند چو زان دخترک زنده به گور: به کدامین گناه کشته شده است؟ و آنگاه که نامه‌ها ز هم بگشایند، و آنگاه که آسمان زجا کنده شود، و آنگاه که جحیم را برافروزانند، و آنگاه که بهشت را فرابیش آرند، هر نفس بداند چه فراهم دیده است. (تکویر، ۸۱ / ۱ - ۱۴)

ساختن چهارده جمله در یک جمله، به مهارت زبانی فوق‌العاده‌ای نیاز دارد و بدون شک موجب تشویق و ترغیب شنونده برای رسیدن به جواب شرط است. امام علی (ع) نیز با قدرت بی‌نظیر زبانی و تبعیت از شیوه قرآن، جملات بلندی در قالب شرط ساخته و پرداخته است. این عبارت زیبا، نشانگر تأثیر آشکار قرآن در کلام وی است:

إِذَا رَجَفَتِ الرَّاجِفَةُ وَ حَقَّتْ بِجَلَاتِلِهَا الْقِيَامَةُ وَ لَحِقَ بِكُلِّ مَنْسَكٍ أَهْلُهُ وَ بِكُلِّ مَعْبُودٍ عِبْدَتُهُ وَ بِكُلِّ مَطَاعٍ أَهْلٍ طَاعَتِهِ فَلَمْ يَجْزِ فِي عَدْلِهِ وَ قِسْطِهِ يَوْمَئِذٍ خَرَقَ بَصْرَ فِي الْهَوَاءِ وَ لَا هَمْسَ قَدَمٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا بِحَقِّهِ فَكَمْ حِجَّةَ يَوْمِ ذَاكَ دَاخِضَةٌ وَ عِلَاقٌ عِذْرٍ مَنْقُطَةٌ.
آنگاه که زمین سخت بلرزد، و نشانه‌های هولناک قیامت تحقق پذیرد، و پیروان هر دینی به آن ملحق شوند، و هر پرستش‌کننده به معبود خود، و هر اطاعت‌کننده‌ای به فرمانده خود رسد، نه چشمی برخلاف عدالت و برابری در هوا گشوده، و نه قدمی برخلاف حق، آهسته در زمین نهاده می‌شود، در آن روز چه دلیل‌هایی که باطل می‌شود، و عذرهایی که پذیرفته نمی‌شود. (نهج البلاغه: خطبه ۲۲۳)

۳.۲ جمله «ان»

جمله «ان» و اسم و خبری که پس از آن می‌آید، در برخی از آیات قرآن، ساخت جمله‌ای طولانی با بار معنایی متعالی را موجب شده است:

إنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ يُؤْتُونَ الْكُفْرَانَ كَحَبْلٍ خَنزِيرٍ وَأُولَٰئِكَ كَفَرُوا جُزْءًا مِّنْ دِينِهِمْ لَوْ سَأَلُوا فَجَاءَهُمْ رَسُولٌ بِالرِّسَالَةِ لَهَبَّوْا بِهَا مُخِلِّينَ
نکفر ببعض و یریدون أن یتخذوا بین ذلک سبیلاً؛ أولئك هم الکافرون حقاً و أعتدنا للکافرين عذاباً مهیناً».

کسانی که به خدا و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان خدا و پیامبران او جدایی اندازند و می‌گویند «ما به بعضی ایمان داریم و بعضی را انکار می‌کنیم» و می‌خواهند میان این [دو] راهی برای خود اختیار کنند، آنان درحقیقت کافرند و ما برای کافران عذابی خفّت‌آور آماده کرده‌ایم. (نساء، ۱۵۰/۴ - ۱۵۱)

امام(ع) در این اسلوب نیز پیرو قرآن است:

ألا وإن هذه الدنيا التي أصبحت تمنونها و ترغبون فيها و أصبحت تغضبكم و ترضيكم ليست بداركم. آگاه باشید، همانا این دنیا که آرزوی آن را می‌کنید و بدان روی می‌آورید، و شما را گاهی به خشم می‌آورد و زمانی خشنود می‌سازد، خانه ماندگار شما نیست. (نهج البلاغه: خطبه ۱۷۳)

۳.۳ نداء

ندا نقش مهمی در طولانی‌شدن جملات قرآنی ایفا می‌کند؛ برای نمونه:

.. ربنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانه فقتنا عذاب النار؛ ربنا إنك من تدخل النار فقد أخرجتة و ما للظالمين من أنصار؛ ربنا إنا سمعنا منادياً ينادي للإيمان أن آمنوا بربكم فآمنّا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا و كفرّ عنا سيئاتنا و توقنا مع الابرار؛ ربنا و آتانا ما وعدتنا على رسلك و لاتخزنا يوم القيامة إنك لاتخلف الميعاد.

پروردگارا، اینها را بیهوده نیافریده‌ای، منزهی تو! پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار. پروردگارا، هر که را تو در آتش درآوری، یقیناً رسوایش کرده‌ای، و برای ستمکاران یاورانی نیست. پروردگارا، ما شنیدیم که دعوتگری به ایمان فرا می‌خواند که: «به پروردگار خود ایمان آورید»، پس ایمان آوردیم. پروردگارا گناهان ما را ببخش، و بدی‌های ما را بزدای و ما را در زمره نیکان بمیران. پروردگارا آنچه را که به وسیله فرستادگانت به ما وعده داده‌ای، به ما عطا کن، و ما را روز رستاخیز رسوا مگردان؛ زیرا تو در وعدهات خلاف نمی‌کنی. (آل عمران، ۱۹۱۳ - ۱۹۴)

همانند این اسلوب، در کلام زیبای امام(ع) است، آنگاه که عازم جنگ صفین می‌شود:

اللهم رب السقف المرفوع و الجوامع المكفوف الذي جعلته مغیضا لللیل و النهار و مجرى للشمس والقمر و مختلفا للنجوم السيارة و جعلت سكانه سبطا من ملائكتك لا یسأمون من عبادتك و رب هذه الارض التي جعلتها قرارا للأنام و مدرجا للهوام والانعام و ما لا یحصى مما یری و مما لا یری و رب الجبال الرواسی التي جعلتها للأرض أونادا و للخلق اعتمادا أن أظهرتنا على عدونا فجنبنا البغی و سدنا للحق و إن أظهرتهم علينا فارقنا الشهادة و اعصنا من الفتنه.

ای خدای آسمان برافراشته، و فضای نگاه داشته، که آن را زمینه پیدایش شب و روز، و جریان گردش ماه و خورشید، و مسیر آمد و شد ستارگان سیار قرار داده‌ای، و جایگاه گروهی از فرشتگان ساخته‌ای که از عبادت تو خسته نمی‌شوند؛ ای پروردگار این زمین، که آن را جایگاه سکونت انسان‌ها، و مکان رفت و آمد حشرات و چهارپایان، و پدیده‌های دیدنی و نادیدنی غیرقابل شمارش قرار داده‌ای؛ و ای پروردگار کوه‌های بلند و پابرجا، که آن را برای زمین چونان میخ‌های محکم، و برای مخلوقات تکیه‌گاهی مطمئن ساخته‌ای؛ اگر بر دشمن پیروزمان ساختی، ما را از تجاوز بر کنار دار، و بر راه حق استوار فرما؛ و چنانچه آنها را بر ما پیروز گرداندی، شهادت نصیب ما بفرما و از شرک و فساد و فتنه‌ها، ما را نگهدار (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۷۱)

۳.۴ جمله قسم

قسم در زبان عربی برای تأکید و تقویت به‌کار می‌رود و اگرچه جزء عادات عرب، قسم خوردن بوده، در قرآن، قسم‌هایی است که در نوع خود بی‌نظیر بوده و در ادبیات عرب سابقه نداشته است؛ همچون قسم به حیوانات و مظاهر مختلف طبیعی. البته، در قرآن تنها برای بیان امور مهمی که به تأکید و اثبات نیاز دارد، از قسم استفاده شده است که قسم‌ها را طولانی می‌کند و شوق شنونده را برای شنیدن جواب قسم، طولانی‌تر. (بدوی، ۱۴۱۰ق: ۲۴۰) امام (ع) نیز بیشتر در خطبه‌ها که شوق شنوندگان را طلب می‌کند، از این اسلوب قرآنی بهره می‌گیرد:

أما والذی فلق الحبة و برأ النسمة لو لاحضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر و ما أخذ الله علی العلماء أن لا یقاروا علی کظة ظالم و لا سغب مظلوم لألقت جبهها علی غاربها و لسقیت آخرها بکأس اولها و لألقتیم دنیاکم هذه أهد عندی من عطفة عنز.
سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت‌کنندگان نبود، و یاران حجت را بر من تمام نمی‌کردند، و اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم‌بارگی ستمگران، و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن می‌انداختم و رهایش می‌ساختم، و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می‌کردم، آنگاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله‌ای بی‌ارزش‌تر است. (نهج‌البلاغه: خطبه ۳)

نتیجه‌گیری

آنچه در این نوشتار آمد، اندکی بود از بسیار. این گل‌گشت در بوستان علی (ع) و در فضای جان‌نواز سخنان آن حضرت (ع) نشانگر آن است که علی (ع) همواره با قرآن است. قرآن، نقش بند زندگی است و علی (ع) الگوی رفتاری و پیشوای اجرای آموزه‌های آن. قرآن، حقایق هدایت‌آفرین دارد و علی (ع) بهترین هدایتگر به شاهراه هدایت است. قرآن، حقیقتی استوار و مکتوبی و حیانی است، و

علی (ع) مفسری بی‌بدیل برای حقایق آن است؛ و این همه همگامی موجب شده است که امام (ع) در ساختار و محتوای کلامش، متأثر از این کتاب آسمانی باشد و بی‌گمان از بارزترین تأثیرات قرآن، تأثیر آیات آن در گزینش مفردات و ساختار جملات *نهج البلاغه* است که هر کس در خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار *نهج البلاغه* تعمق کند، درمی‌یابد که این کتاب آینه‌ای است از قرآن. دقتی که در گزینش واژه‌های به‌ظاهر مترادف و نه در باطن، در قرآن به‌کار رفته، تعالی دادن به محتوا و معنای واژگانی که در جاهلیت نیز استعمال می‌شده است، استفاده از ساختارهای متنوع کلام چون تقدیم و تأخیر، شرط، استفهام، امر، ندا و ... همه و همه را می‌توان در کلام زیبا و پرمحتوای علی (ع) نیز یافت.

منابع

- قرآن کریم (۱۴۱۵ق). ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دارالقرآن الکریم.
- ابن انس، مالک (۱۴۰۶ق). مؤطاً، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن ابی‌الحدید، عزالدین ابوحامد (۱۳۳۷). شرح *نهج البلاغه*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن جنی، ابوالفتح عثمان (۱۳۷۴ق). *سر صناعت‌الاعراب*، مصر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
- ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم (۱۳۷۹ق). *لسان‌العرب*، بیروت: دارصادر.
- ابن هشام، عبدالملک (۱۹۷۵م). *السيرة النبوية*، بیروت: دارالجیل.
- بحرانی، سیدهاشم (۱۴۱۶ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت.
- بدوی، طبانة (۱۴۱۰ق). *بلاغه القرآن*، القاهرة: مطبعة السعادة.
- حسکانی، حاکم (۱۴۱۱ق). *شواهد التنزیل*، تهران: مؤسسه چاپ و نشر.
- خوئی، حبیب‌الله (۱۳۵۸). *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، تهران: مکتبه الاسلامیه.
- الدوری، محمد یاس (۲۰۰۶م). *دقائق الفروق اللغویة*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا). *المفردات*، بیروت: دارالمعرفة.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق التنزیل*، بیروت: دارالکتب العربیة.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۴۰۴ق). *الدر المنثور*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شریف مرتضی، علی بن الحسین علوی (۱۳۸۷ق). *امالی*، بیروت: دارالکتاب العربی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۹۸۷م). *تاریخ الأمم و الملوک*، مصر: دارالمعارف.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق). *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- المنجد، محمد نورالدین (۱۴۲۲ق). *الترادف فی القرآن الکریم*، بیروت: دارالفکر المعاصر.
- نحاس، احمد بن محمد (۱۴۰۹ق). *معانی القرآن*، مکه: جامعه ام‌القری.
- نهج البلاغه* (۱۳۷۹). ترجمه محمد دشتی، تهران: مؤمنین.